

اصلاح‌طلبان راهی جز مبارزه سیاسی ندارند

حسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران
سازندگی ایران در گفت‌وگوی ویدیویی با
«اعتماد آنلاین»:

سیما پروانه‌گوهر

شاید تروتسکی یکی از انقلابیون انقلاب 1917 هرگز تصور نمی‌کرد جمله‌اش مبني بر «انقلاب مرد، زنده باد انقلاب» سال‌ها بعد در يك حکومت دینی توسط یکی از جریان‌های سیاسی مورد بازخوانی قرار بگیرد. نه گوینده جمله که از تئوریسین‌های جریان اصلاحات بود شباهتی به تروتسکی داشت، نه فضای جمهوری اسلامی در آن روزگار کمترین تشبیهی به دوران پسالنینی. با این حال جمله «اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات» به اندازه شعار تروتسکی ماندگار شد. حالا در نخستین سال از دولت سیدابراهیم ریسی- در شرایطی که اصلاح‌طلبان از نهادهای قدرت کوچ کرده‌اند- سوال اصلی این است که برای بازگشت به نهادهای قدرت اصلاح‌طلبان چگونه باید دوباره اصلاحات را زنده کنند؟ دو دیدگاه در جریان اصلاح‌طلبی در رابطه با این موضوع وجود دارد. دیدگاه اول می‌گوید نباید میدان را خالی کرد، به‌رغم فشارهای نهادهای نظارتی، ردصلاحیت‌های شورای نگهبان و مسائلی از این دست، باید کاندیدا معرفی کرد و ردصلاحیت شد و باز هم در میدان حضور داشت. کارگزاران سازندگی ایران اصلی‌ترین شمایل این دیدگاه است. منتقدان کارگزاران اما آنها را متهم به عافیت‌طلبی می‌کنند. آنها می‌گویند کارگزاران سازندگی اصلاحات را فدای حضور در حاکمیت کرده‌اند. اخیراً مهندس بهزاد نبوی، رییس جبهه اصلاحات ایران، در گفت‌وگو با اعتمادآنلاین درباره راهبردهای آینده این جریان برای تداوم حیات در کشور و در عرصه سیاسی صحبت کرد. من سیما پروانه‌گوهر هستم و مهمان این قسمت از برنامه پاراگراف اعتمادآنلاین آقای حسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران است.

بسم الله الرحمن الرحيم. آقای مرعشی به برنامه پاراگراف اعتماد آنلاین خیلی خوش آمدید. طاعات و عبادات تان قبول باشد و همچنین سال نو را با مقداری تاخیر تبریک عرض می‌کنم. خیلی ممنونم. تا آخر فروردین می‌شود سال نو را تبریک گفت.

زنده باشید. مزاحمتان شدیم تا در مورد راهبردهایی که اصلاح‌طلبان در شرایط فعلی پیشرو دارند، صحبت کنیم. چند ماه از دولت آقای رییسی گذشته است و اصلاح‌طلبان همچنان از انتخاباتی که در خرداد 1400 پشت سر گذاشتیم، گلایه‌هایی دارند و معتقدند به هر حال شرایط رقابت برای‌شان مهیا نبوده است. در طرف مقابل منتقدان‌شان می‌گویند از فرصتی که در اختیارشان بود، چون بازه زمانی دولت آقای روحانی را به فرصتی برای اصلاح‌طلبان تعبیر می‌کنند، به درستی استفاده نشده است. به صورت کلی در مباحث تئوری مطرح می‌شود که اصلاح‌طلبان سه راهبرد را پیشرو دارند. اول اینکه تا هشت سال آینده سکوت کنند، چراکه احتمالاً دولت آقای رییسی به روال دولت‌های قبل دو دوره‌ای خواهد بود و به کار حزبی بپردازند. راهبرد دوم می‌گوید که باید حضور فعال داشت و کاندیدا معرفی کرد به‌رغم اینکه اطمینان دارند کاندیداها رد صلاحیت می‌شوند و راهبرد سوم می‌گوید که باید به سمت جامعه رفت و اصلاحات جامعه‌محور را پیگیری کرد و از طریق همین راه بتوانند بدنه اجتماعی‌شان را دوباره متقاعد کنند که پای صندوق رای بیایند. شما به عنوان یک چهره قدیمی در این جریان و البته دبیرکل حزب کارگزاران تصور می‌کنید در سال‌های پیشرو باید چه کار کرد؟

قبل از پاسخ به این سوال باید بگویم دو مشکل وجود دارد که اصلاح‌طلبان با آنها مواجه هستند. مشکل اول محدودیت‌هایی هستند که نهادهای حاکمیتی ایجاد می‌کنند که به نظر می‌رسد یک جریان تندرویی در نهادهای نظارتی و حاکمیتی علاقه‌مند است که برای همیشه پرونده اصلاح‌طلبان در ایران بسته شود و جالب است که این خواسته آنهاست و [در محافل روشنفکری و سیاسی و حتی محافل مردمی هم به آن شعاری استناد می‌کنند که در دانشگاه تهران در جریان ناآرامی‌های سال 1396 داده شد و گفتند (اصلاح‌طلب، اصولگرا/ دیگه تمامه ماجرا).] اصولگراها که ماجرای‌شان تمام نشد و همچنان هستند و مجلس را کامل گرفتند و دولت را هم گرفتند و در واقع اگر کسی به این شعار استناد کند علاقه‌مند به حذف اصلاح‌طلبان است و این عین همراهی با بخشی از تندرُوهای حاکمیت است و این مشکل مهمی برای ماست و باید برای آن راه‌حلی پیدا کرد، اینکه چه راه‌حلی می‌شود پیدا کرد ایده‌هایی وجود دارد که در حال بحث و تبادل نظر درباره آنها هستیم ولی هنوز به جمع‌بندی جامعی نرسیده‌ایم و قدر مسلم قبول داریم که

این ایجاد محدودیت‌ها توسط نیروهای رادیکال درون نهادهای حاکمیتی و مصوبات شورای نگهبان خروجی آنهاست و در واقع بررسی‌های صلاحیتی شورای نگهبان خروجی اراده نیروهای رادیکال است. همه قبول داریم که این مشکل، مشکل مهمی است ولی چه راه‌حلی وجود دارد؟ فعلاً راه‌حلی برای این مشکل پیدا نکرده‌ایم و در حال گفت‌وگو هستیم. مشکل دوم مشکلی است که در واقع مردم نسبت به سیاست احساس خستگی و ناامیدی دارند البته نه همه مردم، چراکه بخشی از مردم با جمهوری اسلامی کارشان اعتقادی است؛ یعنی اینکه امام را قبول داشتند و الان هم رهبری را قبول دارند و سپاه را مظهر عزت ایران می‌دانند و حضور در سوریه و لبنان را می‌پسندند و از سیاست‌های منطقه‌ای ایران رضایت دارند. به‌رغم اینکه این بخش از جامعه از سوءمدیریت‌های داخلی و مشکلات گرانی و تورم و بیکاری و... رنج می‌برند، در عین حال به این دلیل که به کلیتی به نام جمهوری اسلامی اعتقاد دارند همان‌طور که اخیراً کلیپی از سردار سلیمانی منتشر شد که ایشان گفتند مدافعان حرم مقصود مدافعان حرم حضرت رقیه و حضرت زینب نیستند، حرم جمهوری اسلامی است. این بخش از جامعه و آن 16 میلیون رای‌دهنده که قبلاً در سبد اصولگرایان بود و الان در سبد نیروهای انقلابی است، رای‌دهنده است که متعلق به کلیتی است به نام جمهوری اسلامی و برای کسانی است که جمهوری اسلامی را حرم می‌دانند و صحنه را ترک نمی‌کنند و در هر شرایطی...

البته اصلاح‌طلبان هیچ‌وقت سهمی از این سبد ندارند...

اصلاح‌طلبان قبلاً داشتند و این همان سبدهایی است که به وسیله آن مجلس سوم در زمان امام شکل می‌گیرد و همان سبدهایی است که در مجلس پنجم از آن بهره بردیم و همان سبدهایی است که بخش مهمی از آن در خرداد 1376 متعلق به ما بود. یادمان نرفته است که بالاخره این شعار قدیمی که «درود بر سه یاور خمینی، هاشمی و دو سید حسینی» این رای‌دهنده‌ها بود. آن وقت البته این سبد خیلی بزرگ بود و بیش از 60 درصد جامعه را می‌توانست همراه داشته باشد و حداقل 60 درصد را در کف [مشارکت] داشتیم. بله، به تدریج شرایط سیاسی تغییر کرده و در این 16 میلیون فعلی رای‌دهنده ما کم است اما نه اینکه رای‌دهنده نداریم. بخش دوم هواداران ما تلقی می‌شدند و ما فکر می‌کنیم در مقابل 16 میلیونی که الان در سبد نیروهای انقلابی جدید است ما چیزی حدود 25 میلیون رای‌دهنده را می‌توانستیم از جامعه داشته باشیم و این بخش دوم مردم رنجیده‌اند و بخش زیادی هم ناشی از فشارهای اقتصادی است، بالاخره در کشوری که چهار سال متوالی مردم تورم بالای 40 درصدی را تحمل می‌کنند... و این خیلی ساده نیست. گاهی دوستان به سال 1374 و دوران آقای هاشمی اشاره می‌کنند که تورم 49 درصدی داشتیم، ولی این فقط

برای یکسال بوده و سال قبل 20 درصد بوده و سال بعد از آن هم 21 درصد شده و این 49 درصد هم ناشی از تغییر نرخ ارز بوده است، ولی اکنون جامعه چهار سال متوالی تورم بالای 40 درصدی را تحمل میکند در حالی که دستمزدها متوسط 15 درصد رشد کرده است. نکته دوم این است که بالاخره همان رادیکال‌هایی که در نهادهای حاکمیتی هستند، توانستند این موضوع را به مردم القا کنند که شما هر قدر رای بدهید یا ندهید تفاوتی نمیکند و ما محکم سر جای خودمان هستیم و عده زیادی از این 25 میلیون رای ما می‌گویند که شما باشید یا نباشید فرقی نمیکند و اینها هر کاری دلشان بخواهد انجام می‌دهند. یعنی ناامیدی از نتیجه انتخابات و صندوق رای به مساله‌ای جدی تبدیل شد.

شما خودتان چقدر این تئوری را قبول دارید؟

من می‌خواهم بگویم سیاست میدان مبارزه است و در مبارزه هم پایمردی لازم است. این ساده فرض کردن مبارزات سیاسی و تفننی تلقی کردن آن و فانتزی نگاه کردن و انتظار داشتن اینکه با یک یا دو انتخابات که آمدیم و رای دادیم همه چیز درست خواهد شد کارهایی غیرحرفه‌ای است که در ایران باب شده و انتظارات غیرحرفه‌ای است و سیاست یک میدان مبارزه مستمر و دایمی است که خستگی ندارد. ما در ایران از 120 سال پیش که مشروطیت شروع شده است، افت و خیزهایی داشته‌ایم ولی شرایط امروز از هر بعدی که نگاه کنیم خیلی بهتر از آغاز مشروطیت است؛ از منظر بستر زمانی با همه این حرکات رفت و برگشتی و زمین خوردن‌ها و بلند شدن‌ها بالاخره جامعه رشد کرده است و جامعه امروز را حتی نمی‌توان با جامعه 1357 که انقلاب رخ داد، مقایسه کرد و نمی‌توان با جامعه 1331 یا 1332 که مردم مصدق را نخست‌وزیر کردند، مقایسه کرد.

این رشد [ناشی] از [مرور] زمان نبوده است؟

این در خلأ اتفاق نمی‌افتد. رشد یک جامعه، رشد فرهنگی و رشد اجتماعی و شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و نهادهایی که بتوانند از حقوق مردم دفاع کنند، پایبندی و احترام به قانون و احترام به کرامت انسان‌ها و... اینها در بستر زمان شکل می‌گیرد. یکی از اتفاقاتی که در ایران درست نیفتاده [این است که] ما نتوانسته‌ایم مخاطبان را درست روشن کنیم که همه محدودیت‌ها را همگی قبول داریم ولی راهی جز ادامه مبارزه سیاسی نیست. راهی جز این نیست که ما با واقع‌بینی مبارزه کنیم و گام‌به‌گام جلو برویم. مثلاً اگر برگردیم به سال‌های اخیر، خیلی ساده است؛ مثلاً ما وقتی مبارزات انتخاباتی مجلس پنجم را شکل دادیم و کارگزاران شکل گرفت و لیست داد و قرار شد که ما با روحانیت مبارز تهران و گروه‌های همسو با اینها رقابت کنیم،

خیلی از دوستان در همان زمان، خیلی از شخصیت‌ها و نهادهای برجسته سیاسی جریان خط امام یا چپ، آن زمان با حضور در انتخابات مخالف بودند ولی مجلس پنجم که شکل گرفت خیلی بهتر از مجلس چهارم شد و مجلس پنجم خیلی خوب و معتدل بود. ما در آنجا يك اقلیت 120 نفره ولی تاثیرگذاری بودیم. در واقع مجلس پنجم بستر خرداد 1376 را رقم زد؛ یعنی پیشروی چپ‌ها در مجلس پنجم زمینه را برای حضور آقای خاتمی در انتخابات 1376 فراهم کرد. سال 1376 هم نه از نظر اینکه آقای خاتمی برنده شد مهم بود؛ از این جهت مهم بود که رقابت شکل گرفت. آقای ناطق برای ما خیلی محترم است، چراکه در يك انتخابات رقابتي شرکت و نتیجه را واگذار کرده و به رقیب هم تبریک گفته است و از این جهت خوب بود. 30 میلیون نفر شرکت کردند، اقلیت [و] اکثریت شکل گرفت و با احترام توانستیم يك تمرین دموکراسی داشته باشیم. در ادامه هم همین‌طور این جریان وجود داشته است. انتخابات مجلس ششم هم دوستان ما دوسوم مجلس را به دست آوردند و دولت را هم در اختیار داشتند و انتخابات مجلس هفتم به نقطه برگشت تبدیل شد و نقطه عطفی شد که بالاخره جریانی که دو قوه مجریه و مقننه را در اختیار داشته نتوانسته است برای ادامه رقابت انتخاباتی حاکمیت را قانع کند.

این دقیقاً فاکتوری است که مردم به خاطر آن به اصلاح‌طلبان اعتقاد دارند و می‌گویند حتی اگر اوجی هم گرفته می‌شود خیلی سریع...

اشکال ندارد. اینها هم جزیی از مردم هستند و مردم هم مادر همه گروه‌های سیاسی تلقی می‌شوند. همان ضعف‌هایی که در جامعه ما وجود دارد در اصلاحات هم وجود دارد و در اصولگرایان هم هست. بالاخره ذخیره تجربه تاریخی‌مان برای پیگیری روندهای اصلاحی کم است. نمی‌شود از جریانی که دو انتخابات را به صورت متوالی برده است، انتظار داشته باشیم با يك تمرین چهار یا پنج‌ساله به آن حد از پختگی برسد که بتواند برای ۲۰ سال آینده مملکت ریل‌گذاری کند و این بندگان خدا خیلی‌شان اولین تجربه‌شان بود که در مجلس پنجم و ششم حضور داشتند.

سطح انتظار جامعه در دولت آقای روحانی بالا رفته بود...

می‌خواهم بگویم اشکالی ندارد... ما آنجا رفتیم و به 1388 رسیدیم و در این سال هم باز يك انتخابات رقابتي خیلی خوب شکل گرفت و نتیجه انتخابات به چالش کشیده و به يك بحران تبدیل شد، بحرانی که هم نظام مدعی است اصلاح‌طلبان و جنبش سبز به نظام لطمه زدند و هم دوستان ما معتقدند که نظام به ما لطمه زده و هر دو هم حتماً درست است. ما یعنی رهبران اصلاحات و جنبش سبز در سال 1388 باید [می‌توانستیم] از حمایت وسیع مردمی يك بهره سیاسی روشن بگیریم ولی

این بهره‌برداری روشن سیاسی انجام نشد.
چرا؟

از نظر من خیلی روشن است. به نظر من اگر در 88 آقایان مهندس موسوی و کروبی و هاشمی و خاتمی که هر کدام بالا و پایین نقشی داشتند- ولی با هم در کلیت نسبت به اعتراض دولت و احمدی‌نژاد و اعتراض به انتخاباتی که برگزار شده بود و آرای که ادعا شده بود که مثلاً 42 میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده بودند و 24 میلیون را آقای احمدی‌نژاد برده است- در این مساله متفق بودند، البته نه فقط این چهار نفر، دوستانی مثل آقای علی لاریجانی و ناطق و قالیباف و محسن رضایی و... اینها هم به نتیجه اعلام شده معترض بودند. می‌توانستند در این مساله که نتیجه انتخابات واقعی نیست دارای اتحاد باشند و متحد هم بودند ولی اینها هیچ وقت دور هم ننشستند که با هم همفکری کنند و یک بسته سیاسی روشنی را آماده کنند و با نظام وارد گفت‌وگو شوند؛ رابطه قطع بود و گفت‌وگو صورت نگرفت. اینها درس‌های تاریخ معاصر است.

من يك تفكيكي قائل هستم بين مثلا آقای محسن رضايي و آقای علي لاريجاني... چون آن زمان کنار کشیدند.

بله... طبیعی بود که کنار بکشند. اینها خودشان را کنار کشیدند ولی مهندس موسوی و چند نفر دیگر ماندند و به حصر منجر شد که ان‌شاءالله خداوند به این حصر پایان دهد و ایشان بتوانند به زندگی عادی‌شان ادامه دهند و اثرگذاری خودشان را برای نظام و مردم و کشور داشته باشند، همچنین آقای کروبی، آقای هاشمی را خداوند رحمت کند و همچنین آقای خاتمی. این چهار نفر اگر در ادامه اعتراضاتی که خود و مردم داشتند، می‌توانستند به يك جمع‌بندی برسند و با آن جمع‌بندی با نظام وارد يك گفت‌وگو شوند شاید بهره‌برد. کاری نداریم، حالا می‌گوییم در 88 عبور کردیم و همه ضرر کردند و قدر مسلم می‌توانیم بگوییم که در 88 هم نظام به عنوان يك کل و هم رهبری بالاخره دغدغه بزرگی برایشان بود و هم می‌توانیم بگوییم جمع زیادی از سیاسیون ۶ سال زندان تحمل کردند و حجم وسیعی از آدم‌های با تجربه که در جمهوری اسلامی تجربه آموخته بودند.

عملا حذف شدند...

بله و کشور و نظام حکومتی بخشی از ناکارآمدی‌هایش که الان هم شاهد هستیم به دلیل همین حذف تجربه‌ها صورت گرفته است؛ یعنی بالاخره تجربه‌های 30 ساله حذف شده و به 92 رسیدیم و در 92 اتفاقی که افتاد تحت عنوان ردصلاحیت مرحوم آقای هاشمی‌رفسنجانی، این حادثه خیلی خیلی سنگین بود. یعنی اگر قرار بود که سیاست‌ورزی را کنار بگذاریم در اعتراض به ردصلاحیت آقای جهانگیری و آقای پزشکیان و آقای محسن

هاشمي و آقاي شريعتمداري و لاريجاني و از اين دست، علي لاريجاني البته کانديداي جبهه ما نبود و ما هشت، نه کاندیدا داشتيم و هيچکدام از شوراي نگهبان عبور نکردند. ردصلاحيت آقاي جهانگيري که از برترين دوستان اصلاح طلب ما در بين اينها بودند يا ردصلاحيت آقاي شريعتمداري و پزشکيان با ردصلاحيت آقاي هاشمي قابل مقايسه است؟
نه قابل مقايسه نيست، ولي به نوعي جبهه مقابل در جريان اصلاحات اين نقد را دارند که شما بيش از حد کوتاه مي آييد و اين کوتاه آمدن باعث حذف چهره هاي بعدي خواهد شد.

اشکالي ندارد... در سال 1392 آقاي هاشميرفسنجاني ردصلاحيت شد. اين را براي اينکه شما يادتان بيايد ميگويم، در سال 1392 آقاي حسين شريعتمداري در سرمقاله کيهان نوشتند- ايشان وقتي خودشان سرمقاله مي نويسند يعني پيامي دارند- آقاي خاتمي راي دارد و مطمئن است که ردصلاحيت ميشود و براي اينکه نميخواهد در پرونده اش ردصلاحيتي ثبت شود، کاندیدا نميشود. آقاي هاشميرفسنجاني تايد صلاحيت ميشود ولي راي ندارد و لذا کاندیدا نميشود. بالاخره آقاي هاشمي هم کاندیدا شدند و ظرف کمتر از 24 ساعت راي ايشان در جامعه آشکار شد و در افکار عمومي از همان لحظه اي که آقاي هاشمي رفتند وزارت کشور و ثبت نام کردند انفجار سياسي در ايران اتفاق افتاد و معلوم شد که آقاي هاشمي بالای 30 ميليون راي دارد و آقاي مصلحي وزير اطلاعات دوران احمدي نژاد به شوراي نگهبان رفت و گفت شما سه راه داريد، اول اينکه [هاشمي] را با تجربه کافي و 30 ميليون راي مردمي تحمل کنيد و همه رشته هاي تان را پنبه [کنيد] چراکه هم ايشان کاربلد است و هم در حوزه نظام و نظام سياسي رسمي جمهوري اسلامي و در ميان روحانيت و خبرگان داراي جايگاه است و هم وقتي 30 ميليون راي پشت سرش بيايد، اين هاشمي آن هاشمي گذشته نيست و همه رشته هاي تان را پنبه ميکند و همه چيز را به سرخط برميگردانند؛ يا اينکه بگذاريد انتخابات برگزار شود و نتايج را مثلاً زير سوال ببريد يا نتايج پذيرفته نشود که ميشود 88؛ يا اينکه همين الان آقاي هاشمي را ردصلاحيت کنيد و در دسر را تمام کنيد. من نميخواهم بگويم که شوراي نگهبان خدائي نکرده تحت تاثير آقاي وزير اطلاعات بوده است، حتما شوراي نگهبان براي خود بينه شرعي داشتند و خود آقاي جنتي 10 سال از آقاي هاشمي بزرگتر بودند، خوب ميتوانستند بفهمند که کهولت سن يعني چه. آقاي هاشمي را به خاطر کهولت سن تايد نکردند. من سوالم از مخاطبان اين است که ما در سال 1392 وقتي که آقاي هاشمي را ردصلاحيت کردند چه کار ميتوانستيم بکنيم؟ چه عقب نشيني اي کرديم و چه عقب نشيني اي نبايد ميکرديم که کرديم؟ خب، آقاي هاشمي را ردصلاحيت کردند...

نمی‌توانستید آن 30 میلیون [رای] را در قالب يك جريان اجتماعي
براي خودتان حفظ كنيد؟

اين كار را كرديم. همان جريان در طول يك هفته كه آقاي حسن روحاني
در نظرسنجي‌ها حدود سه درصد آرا را بيشتر نداشت و آقاي عارف هم كه
رقيب روحاني بود و حتما حضور آقاي روحاني و آقاي عارف با هم آقاي
جليلي را رئيس‌جمهور ايران مي‌كرد، چه كار كرديم؟ آقاي عارف
بزرگوارى كردند و آقاي خاتمي مديريت كردند و آقاي هاشمي و آقاي
ناطق كمك كردند و آن 30 ميليون را اگر نتوانستيم بياوريم، حداقل
18 ميليون [رای] را پشت سر آقاي روحاني آورديم و ايشان رئيس‌جمهور
شدند.

در سال 1396 از آن 18 ميليون [رای] چقدر باقي مانده بود؟
در سال 1396 رای آقاي روحاني از 18 ميليون به 24 ميليون رسيد.
روند سياسي روند روشني بوده است. ما در انتخابات 1392 آقاي
روحاني را رئيس‌جمهور ايران كرديم به‌رغم اينكه از ردصلاحيت آقاي
هاشمي همگي خيلي رنجيده بودند. من خودم از كساني بودم كه از
روزهاي اول بعد از ردصلاحيت رفتم به آقاي هاشمي گفتم اگر برويد و
از كسي حمايت كنيد، ما از شما گلايه‌مند ميشويم؛ يعني اينقدر كار
براي‌مان سخت شده بود. ولي دو، سه روز كه گذشتديد آنها
مي‌خواهند ما را بزنند و ما هم خودمان را بزنيم؟! ما حداقل
مي‌توانيم برنامه آنها را مختل كنيم و 92 شكل گرفت. بعد از آن 94
انتخابات مجلس بود. بالاخره مجلس دهم و مجلس نهم قابل مقايسه
نيستند. بالاخره ما يك فراكسيون 30 نفری در مجلس نهم داشتيم و در
مجلس دهم حداقل يك فراكسيون 120 نفره به رياست آقاي عارف داشتيم.
بعد از آن به 96 رسيديم و در 96 هم رای آقاي روحاني از 18 ميليون
به 24 ميليون رسيد و انتخابات شوراي شهر تهران و مشهد و اصفهان و
تبريز را هم كامل كرديم. ديگر چه كار مي‌خواستيم بكنيم؟ روند
سياسي همين است ديگر... بعد از بحران 88 از 92 شروع شده و بعد از
آن پيروزي 94 و پيروزي 96. خب حالا در همان 96 ما يك شوك داشتيم،
همان حركتي كه از مشهد آغاز شد و اعتراضاتي به وجود آمد و در 98
هم دو، سه كار با هم همزمان اتفاق افتاد. اول اينكه آقاي ترامپ
آمد و ضربه‌اي سنگين به جريان نوگراي دموكراسي‌خواه متعادل ايران
زد. يعني در اوج و درست زماني كه ما بايد از مواهب برجام استفاده
مي‌كرديم هم در دولت آقاي اوباما كم‌لطفی شد؛ يعني آن دوراني كه
آقاي اوباما بود و برجام هم بود امريكايي‌ها خيلي از جاها كمك
نكردند كه اقتصاد ايران بتواند رشد بالا و دستاورد داشته باشد و
يك ثبات اقتصادي به وجود بيايد. آقاي اوباما مساله بانك‌ها را حل
نكرد و در ادامه هم كه آقاي ترامپ آن اشتباه تاريخي را مرتكب شد

و در درون خودمان هم خیلی همدیگر را تضعیف کردیم و مردم خسته از سیاست و فشارهای اقتصادی صحنه سیاسی کشور را مناسب برای حضور خودشان ندیدند. ما نمیتوانیم به مردم انتقاد کنیم که چرا می‌آیند و چرا نمی‌آیند! ولی به عنوان یک درسی از تاریخ میتوانیم بگوییم که میدان سیاست، میدان مبارزه است. در میدان مبارزه هم قرار نیست فقط پیروز باشیم، یک جایی پیروز میشویم و یک جایی شکست می‌خوریم ولی استمرار و مقاومت شرط است. این به عنوان بستر موضوعی تاریخ است. خلاصه بگویم، ما الان با دو مساله مواجه هستیم. اول جریان رادیکال در نهادهای حاکمیتی است که علاقه‌مند است حتماً جریان اصلاحات تبدیل به نهضت آزادی دوم شود و از صحنه سیاسی ایران حذف شود و از نظر آنها سیاست ایران در آینده رقابت میان دو بخش از حاکمیتی است که الان هم بر سر کار هستند. یعنی همین نیروهای انقلابی تقسیم بر دو میشوند. به عنوان مثال می‌گویم ممکن است آقای قالیباف در یک بخش قرار گیرد و رهبر شود و آقای ریسی هم رهبر بخش دیگری شود. یعنی این نیروهای رادیکالی که الان در نهادهای حاکمیتی هستند، علاقه دارند که رقابت‌های آینده میان آقای ریسی و قالیباف باشد یا ریسی و جلیلی مثلاً؛ حالا هر ترکیبی... بالاخره خود اینها تقسیم بر دو میشوند و با هم رقابت می‌کنند.

یعنی یک چپ و راست جدید از جریان اصولگرا؟

بله هر دو از درون نیروهای انقلابی. این چیزی است که آنها می‌خواهند و محدودیت ماست، در واقع یک مشکل مهم ما همین است و مشکل دوم هم این است که مردم علاقه‌مند به آینده ایران و علاقه‌مند به ایجاد یک حکومت میانه‌رو معقول و چارچوب‌داری که حالا در همه زوایا ایده‌هایی دارند، علاقه‌مند نیستند که ایران با همسایگانش درگیر باشد یا اینکه ایران حامی طالبان باشد یا اینکه ایران از تهاجم روسیه به اوکراین حمایت کند یا اینکه ایران در عرصه بین‌المللی طوری رفتار بکند که پاسپورت ایرانی در رتبه 140 دنیا باشد. بالاخره این مردم می‌خواهند یک زندگی خوب داشته باشند و هیچ مخالفتی هم نه با ولایت فقیه دارند و نه با جمهوری اسلامی. دلشان می‌خواهد یک زندگی راحت و معمولی داشته باشند. حق کسب‌وکار مردم به رسمیت شناخته شود. آزادی زنان به رسمیت شناخته شود و جلوه‌های یک زندگی عرفی و معمولی که در دنیا هم هست را داشته باشند. الان در دنیا عرف این است که زنان به استادیوم می‌روند. اما زنان در ایران در دانشگاه هستند، در بیمارستان و مدرسه هستند، در خیابان و بازار هستند و حالا یک مرتبه می‌گویند به ورزشگاه نروید. چه فرقی دارد؟

چون خودتان به این نکته اشاره کردید می‌گویم. یک نقدی که به

اصلاح‌طلبان وارد می‌کنند [این است که] در تحقق معمولی‌ترین آزادی‌های مدنی که انتظار می‌رفت- مثل حضور زنان در استادیوم، مثل آزادی نسبی در مطبوعات- اصلاح‌طلبان نتوانستند میراثی از خودشان به جا بگذارند با اینکه چند دولت را هم در اختیار داشتند؟

نه، اصلاح‌طلبان کمک کردند که خیلی از مسائل حل شده است. يك وقتي خدا رحمت کند ما با نماینده حیرت کلکل داشتیم. به ایشان گفتم آقای [زادسر] خوب شد این داعش آمد. ایشان فکر کرد که من می‌خواهم بگویم که داعش را دیدیم و به شماها راضی شدیم. خندید و من گفتم نخند چیز دیگری می‌خواهم بگویم. گفتند چي؟ گفتم داعش آمد و ما ته خط شما را خواندیم! شما ما را به کجا می‌خواهید ببرید؟! اگر ما کمی سست می‌آمدیم دانشگاه‌ها هم زنانه و مردانه می‌شد. آنچه اتفاق افتاده و امروز جامعه مدنی ایران زنده است، اینها ساده اتفاق نیفتاده است. یادمان باشد که نظام ما از دل انقلاب اسلامی بیرون آمده است و [برای] تلطیف کردن و عرفی کردن آن در همین حدی هم که امروز رخ داده خیلی زحمته‌ها کشیده شده و اینها کارهای ساده‌ای نبوده که اتفاق افتاده است؛ اینکه الان موسیقی و سینما و... برقرار است و زنان حق ورود به سینما را دارند و يك ورزشگاه مانده است که ان‌شاءالله آن را هم حل می‌کنیم، نگران نباشید. هیچ کدام از اینها در تضاد با دیگری نیست، الان مگر کسی مانع این است که [مثلاً] بخشی از اصلاح‌طلبان در قالب يك حزب یا در قالب يك جمع یا فرد می‌خواهند بروند و ان‌جی‌او (سازمان‌های مردم‌نهاد) بزنند؟ خیلی هم خوب است. مگر می‌شود يك جریانی [که] می‌خواهد مسائل ایران را به‌طور کل تحت تاثیر قرار دهد نسبت به فقر در بعضی از مناطق و شهرستان‌ها بی‌تفاوت باشد؟ اگر سیلی می‌آید نرود و به سیل‌زده‌ها کمکی نکند؟ اگر خشکسالی می‌شود نرود، بعضی از دوستان یا اصلاح‌طلب یا غیراصلاح‌طلب واقعا همت کردند و به مناطق دوردست ایران رفتند و دارند خدمت می‌کنند. چه کسی مانع اصلاح‌طلبان است که اگر جمعی از آنها علاقه‌مند هستند بروند بیمارستان و مدرسه و نهاد آموزشی و مدنی بسازند؟! کسی مانع‌شان نیست. اینکه با کار سیاسی تضاد ندارد.

بیشتر این موضوع بررسی راهبردها از این جهت است که کدام

می‌تواند منجر به بازگشت اصلاح‌طلبان به نهادهای قدرت شود؟

ما گاهی دچار بی‌عملی می‌شویم و بعد برای اینکه حرفی برای گفتن داشته باشیم، می‌گوییم نمی‌خواهیم در سیاست کار کنیم و می‌خواهیم سراغ جامعه مدنی برویم. خب بروید و کار کنید مگر تاکنون کسی دست کسی را بسته بوده است؟ مگر بنیاد باران که هنوز 16 سال نیست از تاسیس آن می‌گذرد و قرار بود يك نهاد اجتماعی و فرهنگی به اتکای دولت آقای خاتمی باشد و از فعالیت‌های مثبت جامعه حداقل در سطح

مشورت و تجربه‌هایی که در آن دوران ذخیره شده است، استفاده کند و به کشور کمک کند، سیاسی نبوده است؟ کسی مانع فعالیت اجتماعی و فرهنگی این بنیاد شده است؟ خیر...

بله، بنیاد باران با این دیدگاه تشکیل نشده است که پله‌ای برای بازگشت اصلاح‌طلبان به نهادهای قدرت باشد.

بازگشت که فقط کار سیاسی است. بازگشت به حکومت که با انجی‌او اتفاق نمی‌افتد. يك نفر را شما از شخصیت‌های سیاسی ایران نام ببرید که از طریق بستر اجتماعی وارد حکومت شده باشد، نیست. آقای خاتمی اگر امروز سرمایه‌ای دارد، این سرمایه از بستر یا نهاد اجتماعی که نیامده است. ایشان وزیر ارشاد بودند و رابطه‌شان را با هنرمندان خوب تنظیم کردند و اهالی هنر را پشتیبانی کردند و با آنها به شایستگی زندگی کرده‌اند و این به بخشی از سرمایه آقای خاتمی تبدیل شده است. آمدند و در موضع ریاست‌جمهوری لطیف و بانجابت عمل کردند و دولت‌شان را با موفقیت پیش بردند و رشد اقتصادی خوبی در آن دولت اتفاق افتاد؛ توسعه عسلویه و پارس جنوبی در زمان ایشان اتفاق افتاده است و صنایع رشد داشته‌اند و تبدیل به سرمایه دوم شده است. آقای شیخ عبدالله نوری اگر امروز اعتباری در بین سیاسیون ایران دارد، این اعتبار از مجلس و وزارت کشور گرفته شده است. آقای کرباسچی اعتبارش را از شهرداری تهران گرفته است. قبل از آن چه کسی آقای کرباسچی را می‌شناخت؟ دوستانی که می‌گویند در بستر اجتماعی می‌شود کاری کرد بگویند که کدام يك از شخصیت‌های مطرح امروز ایران از دل جامعه بیرون آمده است؟ ایران با مشکل عقبماندگی نهادهای مدنی مواجه است؛ یعنی از دانشگاه و میدان‌های پژوهشی کسی نیامده بالا که حرف اساسی را زده باشد و در جامعه شناخته شده باشد. از بازار و صنعت و... نه اینکه نداریم اما در حد شخصیت‌های ملی تاثیرگذار نداریم. شخصیت‌های ملی تاثیرگذار در ایران تا به امروز در بستر سیاسی رشد کرده‌اند حالا اینکه در آینده بگوییم که سیاست در مقابله کار اشتباهی است حتما اشتباه است. هرکس که بخواهد کار مدنی بکند عالی است و هرکس که بخواهد کار سیاسی بکند عالی است، در تضاد نیستند. قاطع می‌گویم هیچ امری برای اصلاح‌طلبان مهم‌تر از مردم وجود ندارد و دلایل آن هم روشن است. مردم هدف ما هستند که به آنها خدمت کنیم و آنها را رشد دهیم و بسترهای رشد و رفاه آنها را فراهم کنیم. آسایش و آرامش آنها را فراهم بکنیم و تعالی آنها را رقم بزنیم. به يك مفهوم مردم هدف اصلی هستند و به مفهوم دیگر اصلاح‌طلبان سرمایه‌ای مهم‌تر از مردم ندارند. یعنی آن کسی که می‌گوید صندوق مهم است، اگر صندوقی برقرار باشد و مردم نیایند، کدام رای پشوانه اصلاح‌طلبان خواهد شد. چند نکته

داریم، اول اینکه یادمان باشد میدان سیاست میدان مبارزه است؛ فرش قرمز قرار نیست پهن کنند که مردم، سیاسیون و اصلاح‌طلبان تشریف بیاورید و با چشم بر هم زدنی همه مسائل‌تان را حل می‌کنیم. دانه‌دانه مسائل کشور را درست کردن و اصلاح کردن و تدبیر کردن و منظم کردن و تغییر جهت دادن همگی نیاز به مبارزه دارد، چراکه نیروهایی در مقابل اصلاحات مقاومت می‌کنند. این مقاومت گاهی مذهبی و گاهی اجتماعی است و گاهی حکومتی. بستر، بستر همواری نیست که کسی فکر کند مثلاً ما چون به آقای روحانی رای دادیم ایشان می‌تواند همه مسائل کشور را حل کند، نه نمی‌شود؛ آقای خاتمی و آقای هاشمی بیاید پس همه مسائل کشور حل می‌شود. اینها که واقع‌بینی نیست. این افراد هم وقتی روی کار می‌آیند با ده‌ها مساله مواجه می‌شوند و نیروهای رادیکال سریعاً زحمت درست می‌کنند و با حوصله و زمان و تدبیر باید اینها را یکی‌یکی اصلاح کنیم، لذا از نظر من این مطالبی که گفتید هیچ کدام در مقابل هم نیستند و مکمل هم هستند. اینکه ما بگوییم نهاد انتخابات مهم نیست اشتباه است؛ بگوییم اگر بخواهیم در انتخابات شرکت کنیم و آدم‌هایی که ما می‌گوییم [لزوماً] حتماً باید باشند تا ما بیاییم. اگر باشند خیلی خوب است ولی اگر نباشند نباید... استراتژی‌ها مهم است... در انتخابات مجلس دهم در شورای عالی اصلاح‌طلبان [که] جناب آقای عارف تشریف داشتند و آقای موسوی‌لاری نایب‌رییس بودند و من هم کمک می‌کردم هدف روشنی را انتخاب کردیم. جبهه پایداری تصمیم گرفته بود 180 کرسی را بگیرد و ما تصمیم گرفتیم که جبهه پایداری اقلیت باشد و 60 کرسی هم شد و این دستاورد بود. آیا در مجلس دهم لازم بود که آقای عارف و آقای لاریجانی با هم رقابت کنند؟ حتماً اشتباه بود. یعنی مساله ما در مجلس دهم آقای لاریجانی نبود، ایشان در تقابل با پایداری می‌توانست با ما همراه باشد. اگر آقای عارف و آقای لاریجانی با هم حرکت کرده بودند و با یک گذشت سیاسی نسبت به ریاست با هم همکاری می‌کردند، حتماً شرایط انتخابات مجلس یازدهم این‌گونه نبود. نه آقای عارف گوشه‌نشین می‌شد و نه آقای لاریجانی. اینها درس سیاسی است. پس ما به عنوان کارگزاران از همه روزه‌های احتمالی که ممکن است وجود داشته باشد، استفاده خواهیم کرد.

پس نقد مشارکت سابق و اتحاد ملت فعلی که می‌گویند از شما سوءاستفاده می‌شود و در نهایت چیزی برای‌تان نمی‌ماند...

ببینید، اگر در انتخابات مجلس یازدهم آقای شکوری‌راد و خانم منصوری تایید صلاحیت شده بودند، اتحاد در انتخابات شرکت نمی‌کرد؟ چرا می‌کرد. در همین انتخابات 1400 در شورای شهر اگر دوستان اتحاد ملت تایید صلاحیت شده بودند، در انتخابات شرکت نمی‌کردند؟ چرا شرکت

کردند. تنها موضوعي که ممکن است محل اختلاف باشد [اینکه] هم آنها نسبي نگاه می‌کنند و هم ما نسبي نگاه می‌کنیم. ما می‌گوییم که اگر آقای عارف نبود و مثلاً آقای لاریجانی‌مانندی یا آقای باهنری و کسی که متفاوت با آقای جلیلی و آقای قالیباف بود اینها هم بودند، به‌طور نسبي خوب [است]. ما نباید اجازه دهیم که فضا کاملاً به سمتی که آنها می‌خواهند برود که از درون جبهه پایداری دو جبهه جدید و چپ و راست درست کنند و صحنه سیاسی کشور را مدیریت کنند و ما را به نهضت آزادی تبدیل کنند. ما مخالف هستیم و اتفاقاً به نظر من همه دارند به عرصه سیاسی واقع‌بینانه نگاه می‌کنند. تنها يك نکته می‌ماند و آن اینکه آن دوستان می‌گویند که اگر مردم آمادگی نداشته باشند در انتخابات شرکت کنند، ما هم نباید شرکت کنیم. این را من نمی‌فهمم که بالاخره یعنی چه؟ تا انتخاباتی برگزار نشود که ما نمی‌توانیم بفهمیم مردم می‌آیند یا نمی‌آیند. سیاسیون باید دست روی دست بگذارند و بگویند چون مردم آمادگی ندارند ما هم نمی‌آییم و مردم هم بگویند چون سیاسیون نمی‌آیند ما هم نمی‌آییم. اینکه داستان مرغ و تخم‌مرغ است و معلوم نیست کدامش اول بوده است. من فکر می‌کنم که ما متناسب با واقع‌بینی باید بدانیم حتی يك کرسی مجلس هم مهم است و صحنه را بتوانیم حفظ کنیم. اگر سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان با شرکت نکردن در انتخابات بازسازی می‌شود این هم قابل بررسی است. من برای این مساله تا به امروز فکتي ندارم و ندیده‌ام که بگویند مثلاً کارگزاران چون علاقه‌مند به شرکت در انتخابات است سرمایه اجتماعی‌اش صفر است و فلان حزب محترم دیگری چون در انتخابات شرکت نکرده سرمایه اجتماعی‌اش از 100 شده است 50. اگر جایی این مطلب رقم خورده ببینیم کجاست؛ یعنی این نیست که اگر مردم به هر دلیلی ناراضی هستند و حضور پیدا نمی‌کنند [چنین چیزی رقم می‌خورد]. این در انتخابات 1400 هم نشان داده شد که در حوزه انتخابیه تهران بزرگ که هم شورای شهر بود و آقای همتی هم بودند، آقای همتی 250 هزار رای آورد و لیست شورا با همه حمایت‌هایی که صورت گرفت 30 هزار رای آورد. یعنی این‌جوری نیست که مردم بگویند اینها چون در انتخابات قبلی شرکت نکردند و کاندیدای ریاست‌جمهوری ندارند خیلی آدم‌های خوبی هستند، ما می‌رویم به اینها رای می‌دهیم و به اینها رای نمی‌دهیم. این اتفاق نیفتاده است. بله اگر روزی رسیدیم به اینکه بازسازی سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان منوط به شرکت نکردن در انتخابات است، حتماً از شرکت نکردن در انتخابات استقبال می‌کنیم چون مردم مهم هستند و سرمایه اجتماعی این‌گونه ساخته می‌شود. ولی این پیروی از يك واقعیت توهمی است که وجود دارد. در انتخابات 1400 بیش از نیمی از احزاب اصلاح‌طلب هم‌زمان هم از آقای همتی حمایت

کردند و هم از لیست شورای شهر تهران، آن دوستان هم گفتند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمی‌کنیم و کاندیدا نداریم ولی می‌رویم و به این لیست رای می‌دهیم. آیا تفاوت معناداری ظاهر شد؟ یعنی این پیام را مردم دریافت کردند و به آن عمل کردند و گفتند این لیست چون ربطی به کاندیداتوری آقای همتی ندارد ما به فلانی رای می‌دهیم ولی به همتی رای نمی‌دهیم؟ خب آقای همتی شد 250 هزار رای و لیست شد 30 هزار رای. پس جامعه چنین برداشتی را نداشت و چنین پیامی را دریافت نکرد. اگر شده بود لیست شورای شهر تهران با یک میلیون رای و آقای همتی با 200 هزار رای، حتماً ما کارگزاران هم به این نتیجه می‌رسیدیم که شرکت نکردن در انتخابات ریاست جمهوری چه سرمایه مهم اجتماعی برای دوستان درست کرد، چرا ما از این سرمایه اجتماعی استفاده نکنیم و همتی را هم می‌فروختیم و تمام می‌شد و می‌رفتیم دنبال زندگی خودمان.

آقای مرعشی، شما اشاره می‌کنید که وقتی نیروهای اصلی اصلاح طلب رد صلاحیت می‌شوند باید سراغ نیروهای دیگر رفت. منتقدان شما و این دیدگاه می‌گویند که این نیروها هم به مرور حذف خواهند شد کما اینکه می‌بینیم مثلاً حتی دایره رد صلاحیت‌ها به اندازه‌ای کوچک شده که علی لاریجانی از داخل آن خارج می‌شود. با این رویه اصلاً کسی می‌ماند که بخواهید با این شخص در حاکمیت ادامه فعالیت بدهید؟ باید دید راه حل آنها چیست.

آنها قدرت اپوزیسیون را قوی‌تر از این می‌دانند.

آنها هم راه حل ندارند. گفتند یکی در چاهی افتاده بود و یکی گفت صبر می‌کنی بروم و طناب بیاورم، گفت صبر نکنم چه کار کنم... ما افتاده‌ایم در درون چاه حالا می‌گوییم صبر می‌کنیم تا یکی طنابی بیاورد و اگر طناب پیدا نشد چه کار کنیم، خودکشی کنیم؟ اینکه آنها در رقابت با ما دارند چه کارهایی را رقم می‌زنند بلکه قطعاً همین است. آنها می‌توانند دایره رد صلاحیت‌هایشان را به رقبای میانه و اصولگراها و فن‌سالاران هم [برسانند]. اینها همه درست است. من می‌گویم باید سیاست را مبارزه واقعی فرض کرد- از طرفی شما در یک دوره طولانی خیلی از جاها نگذاشتید آنها کارهایی را که می‌خواستند انجام بدهند، انجام دهند- بالاخره در 76 آنها آقای ناطق را ترجیح می‌دادند شما آقای خاتمی را رئیس‌جمهور کردید. در 80 آنها ترجیح‌شان این بود که 9 نفر در مقابل آقای خاتمی باشند و بتوانند رای آقای خاتمی را کاهش دهند و شما جوانان رای آقای خاتمی را افزایش دادید. در 84 آنها می‌خواستند که آقای قالیباف رئیس‌جمهور شود و ما با هم رقابت بی‌خود کردیم و احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شد و این ما بودیم که اشتباه کردیم و در صحنه بد عمل کردیم. آقای مهرعلیزاده

و آقای معین و آقای کروی و این حداقل سه کاندیدا... حالا آقای هاشمی را بگیریم میانه. از آن طرف هم آقای لاریجانی و آقای قالیباف و آقای احمدی‌نژاد و آقای محسن رضایی. این صحنه صحنه‌ای بود که نه اصولگرایان با هم متحد بودند نه اصلاح‌طلبان و 84 اشتباه همگی بود. در 88 هم که آنها می‌خواستند آقای احمدی‌نژاد حتما دوره دوم رئیس‌جمهور شود و تبدیل به بحران پرهزینه‌ای شد. 92 آنها می‌خواستند آقای جلیلی رئیس‌جمهور شود؛ آقای روحانی شد. 96 می‌خواستند که آقای روحانی حتما رای نیابد و رای ایشان افزایش پیدا کرد. اینها بعد از چند دوره در 1400 به موفقیتی دست پیدا کردند که آن هم در شرایط نبود کاندیدا بود که به نظر من این ضربه‌ای بود که ما از ردصلاحیت خوردیم و هم از خستگی مردم و هم از نسبی نگاه نکردن مجموع اصلاح‌طلبان. و الا از نظر من آقای همتی از آقای روحانی به اصلاح‌طلبان نزدیک‌تر بود و حتی از آقای روحانی هم برای اداره کشور مناسب‌تر بود. ردصلاحیت آقای جهانگیری و آقای پزشکیان و آقای شریعتمداری باز از ردصلاحیت آقای هاشمی در 92 قابل تحمل‌تر بود. نمی‌خواهم بگویم خوب بود اما به هر حال تحمل کردن آن راحت‌تر بود. ما و مردم حامی ما در 92 تصمیم گرفته بودیم از هر روزنه‌ای استفاده کنیم وگرنه نوع اخلاقی که بعدها از آقای روحانی در سیاست از ایشان شاهد بودیم که گرم نبود و روابط عمومی ضعیفی داشت و همه اینها را از قبل می‌دانستیم. من بارها در جلسات خصوصی گفته‌ام و به شما هم می‌گویم، ما در مجلس پنجم رقیب آقای ناطق بودیم. یکسال آقای آشیخ عبدالله نوری و بعد که قرار شد آقای نوری به توصیه رهبری کاندیدا نشود، ما مجدداً آقای انصاری را کاندیدا کردیم. سال آخر که آقای انصاری حاضر نشد آقای سرحدی‌زاده را کاندیدا کردیم چرا؟ که رای آقای ناطق بالای 165 تا نرود. در همان مجلس ما هر سال از آقای روحانی حمایت می‌کردیم و ایشان بالای 200 رای می‌آورد ولی روابط من و سایر دوستان‌مان با آقای ناطق به مراتب گرم‌تر از آقای روحانی بود. به خاطر روحیه و روابط عمومی ضعیف ایشان. اینها همه را در 92 می‌دانستیم. ولی تصمیم راهبردی گرفته بودیم که از یک روزنه‌ای که فراهم شده بود، یعنی جناب آقای حسن روحانی، از این روزنه وارد شویم و نگذاریم جلیلی رئیس‌جمهور ایران شود. کار خوبی هم کردیم. بالاخره آقای روحانی در دولت اول برجام را امضا کرد. مگر همین‌ها مخالف برجام نبودند؟ حالا آرزو دارند که برجام درست شود پس برجام خیلی سند مهمی است که برای آینده سیاست ایران است. این دستاورد 92 ماست. ما در 1400 تصمیم نگرفتیم، منظورم فقط اصلاحات و کارگزاران نیست. ما و مردم حامی. بی‌تفاوت بودیم که چه کسی رئیس‌جمهور می‌شود. یک گروهی از خودشان می‌گفتند که

بگذارید خودشان رای بیاورند اینها همه مسائل را حل می‌کنند. الان شده‌اند. چرا برجام را حل نمی‌کنند؟ چرا افای‌تیاف را حل نمی‌کنند؟ این فرضهای غلطی است که اگر یکپارچه شوند فلان کار را می‌کنند. الان یکپارچه شده‌اند، دارند پارک‌های تهران را زنانه و مردانه می‌کنند... وقتی یکپارچه شوند این کارها را می‌کنند. چرا ما متوجه این واقعیت‌ها نیستیم؟ من می‌گویم سیاسیون ایران باید با صراحت و روشنی با مردم حرف بزنند. بله اگر ما هم بیاییم، نمی‌توانیم هر کاری دلمان بخواهد انجام دهیم، ولی از خیلی از کارهایی که آنها می‌خواهند انجام دهند، جلوگیری می‌کنیم. از اینکه دیگر نمی‌شود گذشت... اینها واقعیت‌هاست. ما و حامیان‌مان در 1400 حاضر نشدیم از روزه‌ای به اسم آقای همتی استفاده کنیم و نگذاریم آقای ریسی رییس‌جمهور شود. یکی از دوستان آمد و گفت می‌گویند که آقای همتی هم کاندیدای نظام است، من هم گفتم اصلاً ایشان هم مثل آقای ریسی کاندیدای نظام است. خب بین دو کاندیدای نظام یکی اقتصاد خوانده و دیگری بازپرس بوده است... کدام به درد کشور می‌خورد؟ یکی میرفت و از درخت توت همسایه می‌خورد، گفتند نخور حرام است، گفت من به حرام و حلال کار ندارم به خاصیتش کار دارم. این توت صفرابر است، من صفر دارم و باید بخورم... بین آقای همتی که اقتصاد خوانده و رییس کل بانک مرکزی و رییس بیمه مرکزی بوده و مدیرعامل يك بانک بوده و در سیاست هم در يك دوره بسیار حساس رییس واحد مرکزی خبر بوده است و در سیاست هم تجربه دارد، ایشان از آقای ریسی که بازپرس بوده و رییس بازرسی کل کشور بوده- نه اینکه از شأن آقای ریسی چیزی کم کنیم نه- برای اداره کشور آقای همتی بهتر است. همتی رفقاییش ما هستیم. آقای ریسی رفقاییش آقای یامین‌پور. کدام بهتر است؟ از روزه‌ای که پیدا شود باید استفاده کنیم، خب بیایید به مردم بگویید ما از این روزه استفاده کنیم، بهتر است. حالا مردم به حرف ما گوش نکنند، اشکال ندارد. ما باید حرف صحیح را بزنیم و مردم را به راه صحیح دعوت کنیم. مردم اصل هستند و اگر نپذیرفتند، ما شکست می‌خوریم. اتفاقی نمی‌افتد که شکست جزئی از يك مبارزه است. مگر قرار است همیشه پیروز شویم؟! دیگر خیلی نازپرورد تنعم می‌شویم (که حافظ گفت: نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست/ عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد). ما باید رند و بلاکش باشیم و کتک‌خورمان هم خوب باشد.

قرار است در جبهه اصلاحات ایران کنار آقای مهندس نبوی این رندان بلاکش چه روزه‌ای را ایجاد کنند؟

نمی‌دانیم چه کسی می‌شود. در هر انتخاباتی نظام آن انتخابات را رقم می‌زند.

يعني صبر مي‌کنيد تا بازه انتخابات؟

نه... داريم مطالعه و بحث‌هاي مان را مي‌کنيم و سعي مي‌کنيم به جمع‌بندي مشترك با همه دوستان مان برسيم و بحث‌ها در شرف آغاز هستند و تازه اولين گزارشات آمده و داريم در هيات‌ريسه بحث مي‌کنيم، ولي با همه محدوديتها من شخصا تلاش خواهم کرد که با توجه به همه محدوديتهاي اجتماعي و حکومتي که داريم، بتوانيم براي ايران راهکارهاي خوبي ارايه کنيم.

خيلي ممنون که زمان گذاشتيد.

وقت‌تان را گرفتيم...

زنده باشيد، سلامت باشيد.

توضيح ضروري: متن کامل ويديوي اين گفت‌وگو را مي‌توانيد در سايت اعتماد آنلاين ملاحظه فرماييد.

من سوالم از مخاطبان اين است که ما در سال 1392 وقتي که آقاي هاشمي را ردصلاحيت کردند چه کار مي‌توانستيم بکنيم؟ چه عقب‌نشيني‌اي کرديم و چه عقب‌نشيني‌اي نبايد مي‌کرديم که کرديم؟ خب، آقاي هاشمي را ردصلاحيت کردند...

اگر ما کمي سست مي‌آمديم دانشگاه‌ها هم زنانه و مردانه ميشد. آنچه اتفاق افتاده و امروز جامعه مدني ايران زنده است، اينها ساده اتفاق نيفتاده است. يادمان باشد که نظام ما از دل انقلاب اسلامي بيرون آمده است و [براي] تلطيف کردن و عرفي کردن آن در همين حدي هم که امروز رخ داده خيلي زحمته‌ها کشيده شده و اينها کارهاي ساده‌اي نبوده که اتفاق افتاده است

يك جريان تندرويي در نهادهاي نظارتي و حاکميتي علاقه‌مند است که براي هميشه پرونده اصلاح‌طلبان در ايران بسته شود در مقابل 16 ميليوني که الان در سبد نيروهاي انقلابي جديد است ما چيزي حدود 25 ميليون راي را مي‌توانستيم از جامعه داشته باشيم و اين بخش دوم مردم رنجيده‌اند و بخش زيادي هم ناشي از فشارهاي اقتصادي است

اکنون جامعه چهار سال متوالي تورم بالاي 40 درصد را تحمل مي‌کند در حالي که دستمزدها متوسط 15 درصد رشد کرده است در 92 اتفاقي که افتاد تحت عنوان ردصلاحيت مرحوم آقاي هاشمي‌رفسنجاني، اين حادثه خيلي خيلي سنگين بود

منبع: روزنامه اعتماد 7 اردیبهشت 1401 خورشیدی